

مختار نامه عطار نیشابوری
باب بیست و نهم: در شوق نمودن معشوق

فهرست مطالب

- شماره ۱: جانی دارم عاشق و شوریده و مست ۳
- شماره ۲: جز شمشکی تو بهوسم میکنند ۴
- شماره ۳: نه دل دارم نه چشم ره بین چکنم ۵
- شماره ۴: امروز منم وصل به هجران داده ۶
- شماره ۵: جسمی است خزار چشمه خون زاده درو ۷
- شماره ۶: چون کس بنزد آنچه من دانم ازو ۸
- شماره ۷: من این دل بسته را کجا خواهم برد ۹
- شماره ۸: چون مرغ دلم به دام هستی در شد ۱۰
- شماره ۹: نه بسته پیوند توانم بودن ۱۱

- شماره ۱۰: ماهر ساعت ذخیره جان. نسیم ۱۲
- شماره ۱۱: جان ششمی همه جهان میآرد ۱۳
- شماره ۱۲: جانا! جانی عاشق روی تو مراست ۱۴
- شماره ۱۳: در هر دو جهان کر آرزوی بی جویم ۱۵
- شماره ۱۴: در پرده درون دل ریشت مینم ۱۶
- شماره ۱۵: از چشم خورشید بی شکایت دارم ۱۷
- شماره ۱۶: جانا! مددی به عمر کوتا هم ده ۱۸
- شماره ۱۷: تن زیر امانت تو خاک در شد ۱۹
- شماره ۱۸: بی چهره تو در نظری نتوان دید ۲۰
- شماره ۱۹: هم بادیه عشق تو بی پایان است ۲۱

- شماره ۲۰: در عشق تو دل زیر و زبر باید برد ۲۲
- شماره ۲۱: جان پیش تو بر میان کمر خواهم داشت ۲۳
- شماره ۲۲: کر دیده به تو راه توانستی کرد ۲۴
- شماره ۲۳: کو پای که از دست تو بگریختی ۲۵
- شماره ۲۴: چون در تو را من به دعا میطلبم ۲۶
- شماره ۲۵: یاد بهیستم چو شمع نشان و بکش ۲۷
- شماره ۲۶: از خود خبرم ده که ز خودی خبرم ۲۸
- شماره ۲۷: خورشید رخ تو در نظر خواهم داشت ۲۹
- شماره ۲۸: چون من به تو در همه جهانم زنده ۳۰
- شماره ۲۹: جان رسته ازین قالب صد لون به است ۳۱

- شماره ۳۰: چون دل غم توبه جان توانست کشید
۳۲
- شماره ۳۱: در عشق تو از بس که جنون آرم من
۳۳
- شماره ۳۲: که پیش در تو در سجود آمد مام
۳۴
- شماره ۳۳: کو کوی تو تا به فرق بشتافتی
۳۵
- شماره ۳۴: جانا چون پنهان و نه پید باشی
۳۶
- شماره ۳۵: نه غیر تو را تا تو اثر می‌بینم
۳۷
- شماره ۳۶: در بند نیم ز هیچ کس میدانی
۳۸
- شماره ۳۷: چون راه تو را هیچ سرو پایان نیست
۳۹
- شماره ۳۸: کردل خواهی بیا و بپذیر و بکیر
۴۰
- شماره ۳۹: تا جاندارم کرد تو من خواهم تاخت
۴۱

- شماره ۴۰: مانقطه جان وقف بلای تو کنیم ۴۲
- شماره ۴۱: قومی که به هم می‌شینند ترا ۴۳
- شماره ۴۲: چون نعره زنان قصده کوی تو کنیم ۴۴
- شماره ۴۳: عاشق که همه جهان به روی تو بداد ۴۵
- شماره ۴۴: با عشق تو ملک جاودان می‌کنم ۴۶
- شماره ۴۵: شوقی که مراد طلب روی تو خاست ۴۷
- شماره ۴۶: از عشق تو روی بر زمینم نشین ۴۸
- شماره ۴۷: نادیده ترا دیده من دل بر خاست ۴۹
- شماره ۴۸: ای سیرگی زلف توام دین افروز ۵۰
- شماره ۴۹: گفتم به بر سوخته خویش آبی ۵۱

- شماره ۵۰: ای لعل توام به حکم ایمان داده ۵۲
- شماره ۵۱: آن غم که ز تو بر دل پر خون نست ۵۳
- شماره ۵۲: در عشق تو نیم ذره سرگردانی ۵۴
- شماره ۵۳: در عشق تو عقل با جنون خواهم کرد ۵۵
- شماره ۵۴: تا بتوانم از ان جمال اندیشم ۵۶
- شماره ۵۵: بی روی تو یک بخت نمیشاید زیست ۵۷
- شماره ۵۶: ای بس که به هر تکی دویدم بی تو ۵۸
- شماره ۵۷: جانازره دراز میآیم من ۵۹
- شماره ۵۸: در عشق تو کارم به هوس برناید ۶۰
- شماره ۵۹: با عشق تو دست در کمر خواهم کرد ۶۱

- شماره ۶۰: که نعره زن قلندر تو خواهم بود
۶۲
- شماره ۶۱: چون عاشق روی تو شدم اینم بس
۶۳
- شماره ۶۲: عمری دل من غرقه خون بی تو بزیست
۶۴
- شماره ۶۳: چون هست همه به روی تو آرزویم
۶۵
- شماره ۶۴: از عشق تو در جهان عظیم خواهم شد
۶۶
- شماره ۶۵: در کوی تو چون میگذرم، اینت عجب
۶۷
- شماره ۶۶: چندان که ترا حجاب میخوابد بود
۶۸
- شماره ۶۷: تا یک نفسی دسترسم میماند
۶۹
- شماره ۶۸: باروی تو ماه را منور نسیم
۷۰
- شماره ۶۹: دیرست که در کوی تو دارم گذری
۷۱

شماره ۷۰: مادر تورابه جای دمان داریم

۷۲

شماره ۱: جانی دارم عاشق و شوریده و مست

جانی دارم عاشق و شوریده و مست	آشفته و بی قرار، نه نیست، نه هست
طغلی عجب است جان بی دایه من	خوباز میکند ز پستان الست

شماره ۲: جز شمشکی تو، هوسم میکند

میمیرم و سیرآب کسم میکند	جز شمشکی تو، هوسم میکند
مینوشم و میخورم بسم میکند	چه حیل کنم که هر نفس صد دریا

شماره ۳: نه دل دارم نه چشم ره بین چکنم

نه دل دارم نه چشم ره بین چکنم	دمانده نه دنی و نه دین چکنم
نه سوی تو راهست و نه سوی دکران	سیلی است بر آتش من مسکین چکنم

شماره ۴: امروز منم وصل به هجران داده

سرکشته و روی در بیان داده	امروز منم وصل به هجران داده
پس دریا شکی جان داده	چون غواصی دم زد نم ممکنه

شماره ۵: جسمی است هزار چشمه خون زاده درو

جسمی است هزار چشمه خون زاده درو

جانی است هزار درد سرداده درو

یک قطره خون است دل بی سروپای

صد عالم عشق بر هم افتاده درو

شماره ۶: چون کس بنده آنچه من دانم ازو

خواهم که کنم حیل و توانم ازو	چون کس بنده آنچه من دانم ازو
آن روی ندارم که بگردانم ازو	صد گونه بلا اگر به رویم بارد

شماره ۷: من این دل بسته را کجا خواهم برد

من این دل بسته را کجا خواهم برد	ور صاف مرا نیست کجا خواهم برد
گر نوش کنم هزار دیا هر روز	حقا که ز درد مثنوی خواهم مرد

شماره ۸: چون مرغ دلم به دام، هستی در شد

چون مرغ دلم به دام، هستی در شد	چندانکه طید بند محکم تر شد
وز بی صبری و بی قراری جانم	از بس که بسوخت جمله خاکستر شد

شماره ۹: نه بستم پیوند توانم بودن

نه بستم پیوند توانم بودن	نه رنج کش بند توانم بودن
عمری است که بی قرار تر از فلکم	ساکن چو زمین چند توانم بودن

شماره ۱۰: ماهر ساعت و خیره جان. بنهیم

ماهر ساعت و خیره جان. بنهیم	تا آن ساعت که از غم جان بریم
خود را شب و روز، همچو پروانه ز شوق	بر شمع، می زنیم تا جان بدیم

شماره ۱۱: جان تشنگی همه جهان میآرد

جان تشنگی همه جهان میآرد	پس روی به بحر دستان میآرد
جانا جانم چگونه سیر آب شود	چون بحر تو تشنگی جان میآرد

شماره ۱۲: جانا! جانی عاشق روی تو مراست

جانا! جانی عاشق روی تو مراست	افتادگیی بر سر کوی تو مراست
هرگز نتوان گفتم - یقین میدانم	آن قصه که با هر سرموی تو مراست

شماره ۱۳: در هر دو جهان کر آرزویی جویم

از وصل تو قدر سرمویی جویم	در هر دو جهان کر آرزویی جویم
راهی به تو از کدام سویی جویم	راه از همه سوی کردم گم بی تو

شماره ۱۴: در پرده درون دل ریشت ینم

از پرده برون نشسته بشت ینم	در پرده درون دل ریشت ینم
تاکی بود آن نفس که خوشت ینم	هر روز هزار بار بشت ینم

شماره ۱۵: از چشم خوشت بسی شکایت دارم

از چشم خوشت بسی شکایت دارم	وز لعل لبست بسی حمایت دارم
چون من بدانم که بداند آخر	تا با تو ز تو من چه حکایت دارم

شماره ۱۶: جانای مددی به عمر کوتا هم ده

جانای مددی به عمر کوتا هم ده	دورم ز ددت خلعت درگاهم ده
در مغرولم نشتهای میوزی	یا بیرون آی یادرون راهم ده

شماره ۱۷: تن زیر امانت تو خاک در شد

تن زیر امانت تو خاک در شد	زیر قدم تو با زمین همبر شد
و آن دل که در آرزوی تو مضطرب شد	در سینه زبس که سوخت خاکستر شد

شماره ۱۸: بی چهره تود نظری نتوان دید

بی چهره تود نظری نتوان دید	بی سایه تود گذری نتوان دید
حالی است عجب که با تو یک خطه بدان	نه با خود و نه با دگری نتوان دید

شماره ۱۹: هم بادیء عشق تو بی پایان است

هم در محبت تو بی درمان است	هم بادیء عشق تو بی پایان است
هر کوره تو نیافت سرگردان است	آن کیست که در راه تو سرگردان نیست

شماره ۲۰: در عشق تو دل زیر و زبر باید برد

در عشق تو دل زیر و زبر باید برد ره توشه تو خون جگر باید برد
گر روی به روی تو همی توان کرد سحر برایت عمر بسر باید برد

شماره ۲۱: جان پیش تو بر میان کمر خواهم داشت

جان پیش تو بر میان کمر خواهم داشت	هر دم به تو شوق بیشتر خواهم داشت
من خاک توام و حاکم بر سر	کر سر ز سر خاک تو بر خواهم داشت

شماره ۲۲: کردیده به توراه توانستی کرد

کردیده به توراه توانستی کرد	دل راز تو آگاه توانستی کرد
ای کاش دلم چنانکه دل میخواهد	در عشق تو یک آه توانستی کرد

شماره ۲۳: کوپای که از دست تو بگریختی

کوپای که از دست تو بگریختی	کو دست که در پای تو آویختی
ای کاش هزار جانی تا هر دم	در خاک قدمهای تو میریختی

شماره ۲۴: چون در ترا من به دعا میطلبم

چون در ترا من به دعا میطلبم	کافر باشم اگر دوا میطلبم
چندان که خوشی است در دوا عالم کو باش	من از همه فارغم، ترا میطلبم

شماره ۲۵: یادپیشم چو شمع نشان و بکش

یادپیشم چو شمع نشان و بکش	یاد خونم به سرکردان و بکش
کر بود خرا دل ز خویشم بگرفت	من آن توام آن خودم خوان و بکش

شماره ۲۶: از خود خبرم ده که ز خودی خبرم

از خود خبرم ده که ز خودی خبرم کز آرزوی تومی بسوزد جگر
آسان ز سر هر دو جهان بر خبرم کز نشینی تابه تو در میگر

شماره ۲۷: خورشیدرخ تود نظر خواهم داشت

خورشیدرخ تود نظر خواهم داشت	چون ذره دلم زیر و زبر خواهم داشت
تامن هوس روی تودارم از دل	خورشید میان ذره در خواهم داشت

شماره ۲۸: چون من به تود همه جهانم زنده

چون من به تود همه جهانم زنده یک خط مبادی تو جانم زنده
بی زحمت تن با تودم را نفسی است گر زندام امروز بدانم زنده

شماره ۲۹: جان رسته ازین قالب صد لون به است

جان رسته ازین قالب صد لون به است	دل حسته ازین نفس چو فرعون به است
جز آتش تو هیچ نمیدانم	انس تو یکی دزد و کون به است

شماره ۳۰: چون دل غم توبه جان توانست کشید

چون دل غم توبه جان توانست کشید خوش خوش ز همه جهان توانست برید
در راه تو آب روی بفروخت همه تا آتش مهر تو توانست خرید

شماره ۳۱: در عشق تو از بس که جنون آرم من

در عشق تو از بس که جنون آرم من از آتش و سگ، جوی خون آرم من
گر یک سگی است در همه عالم و بس زان سگ به همت برون آرم من

شماره ۳۲: که پیش در تو در سجود آمد نام

که پیش در تو در سجود آمد نام که بر سر آتش چو عود آمد نام
مستی مرا امید بهیاری نیست کز عشق تو مست در وجود آمد نام

شماره ۳۳: کوکوی توتابه فرق بشافتمی

کوکوی توتابه فرق بشافتمی	پس روی زهرچه هست بر تافتمی
دستم نرسد به جان که بشکافتمی	تا بکو که ترا میان جان یافتمی

شماره ۳۴: جاناچونه پنهان ونه پیداباشی

جاناچونه پنهان ونه پیداباشی	باماباشی داعم و بی ماباشی
تاکی سوزدز آرزویت جانم	جان بشکافم بوکه در آنجا باشی

شماره ۳۵: نه غیرتو را با تو اثر می‌بینم

نه غیر تو من هیچ دگر می‌بینم	نه غیر تو را با تو اثر می‌بینم
صبر از تو ز کافری تبر می‌بینم	هر خط مرا به صبر می‌فرمائی

شماره ۳۶: در بند نیم ز هیچ کس میدانی

در بند نیم ز هیچ کس میدانی	در درد تو ام به صد هوس میدانی
کر، هستم و کر نیستم آنجا که منم	خالی نیم از تو یک نفس میدانی

شماره ۳۷: چون راه تو را هیچ سرو پایان نیست

چون راه تو را هیچ سرو پایان نیست	این درد من سوخته را درمان نیست
بر روی تو جان بدم آسان است	بی روی تو صبر کردم آسان نیست

شماره ۳۸: کردل خواهی بیا و پذیر و بکیر

کردل خواهی بیا و پذیر و بکیر دل شفته شد یار زنجیر و بکیر
ورد خور حضرت تو جان میآید کیرم که بود پرده بر کیر و بکیر

شماره ۳۹: تاجاندارم کرد تو میخوامم تاخت

میخواهم سوخت و نیز میخوامم ساخت	تاجاندارم کرد تو میخوامم تاخت
تا من باشم با تو همی خواهم باخت	تو شاد بزی که نزد عشقت شب و روز

شماره ۴۰: مانقطه جان وقف بلاى تو كننيم

چون دايره دل بى سروپاى تو كننيم	مانقطه جان وقف بلاى تو كننيم
ماهرچه كننيم از براى تو كننيم	كر تو نكنى براى ماكارى راست

شماره ۴۱: قومی که به هم می‌شنند ترا

قومی که به هم می‌شنند ترا	بر هر دو جهان می‌گزینند ترا
نادیده ترا جان و دل از دست بشد	چون پای آرند اگر بینند ترا

شماره ۴۲: چون نعره زنان قصده کوی توکنیم

چون نعره زنان قصده کوی توکنیم	جان در سروکار آرزوی توکنیم
در هر نفسم هزار جان میاید	تا رقص کنان نثار روی توکنیم

شماره ۴۳: عاشق که همه جهان به روی تو بداد

عاشق که همه جهان به روی تو بداد	جانی که نداشت ز آرزوی تو بداد
هر عافیتی که داشت در هر دو جهان	بفروخت و حمله را به بوی تو بداد

شماره ۴۴: با عشق تو ملک جاودان می‌کنم

زنده به تو ام ز حمت جان می‌کنم

با عشق تو ملک جاودان می‌کنم

با یک مویت هر دو جهان می‌کنم

چون هر دو جهان از سر یک موی تو خاست

شماره ۴۵: شوقی که مراد طلب روی تو خواست

شوقی که مراد طلب روی تو خواست کبر بر کویم به صد زبان ناید راست
کبر بنشین تا به قیامت بر من سیرت توان دید به چشمی که مراست

شماره ۴۶: از عشق تو روی بر زمینم. نشین

از عشق تو روی بر زمینم. نشین	دیر است که دور از تو چنیم. نشین
من تشنه دیرینهام از بهر خدای	چندان که ترا سیر بزم. نشین

شماره ۴۷: نایده ترا دیده من دل بر خاست

نایده ترا دیده من دل بر خاست	وز سوز فرو نشست و خاکستر خاست
یک سخط که ناکه شودم درد تو کم	از خواب هزار بار عاشق بر خاست

شماره ۴۸: ای تیرگی زلف توام دین افروز

ای تیرگی زلف توام دین افروز	وی روشنی روی توام راه آموز
من در شبنم از تو روز میخوام، روز	و افسردام از تو سوز میخوام، سوز

شماره ۴۹: کفتم بہ بر سوختہ خویش آبی

کفتم بہ بر سوختہ خویش آبی	تو پادشہ کی بردویش آبی
سرکشہ ہی روم بہ ہر کوچہ فرود	تابوک بہ یک کوچہ توام پیش آبی

شماره ۵۰: ای لعل توام به حکم ایمان داده

کفرم به سرزلف پریشان داده	ای لعل توام به حکم ایمان داده
از پرده برون ز شوق تو جان داده	تو در پس پرده با من و من بی تو

شماره ۵۱: آن غم که ز تو بر دل پر خون نست

آن غم که ز تو بر دل پر خون نست	کم نیست که هر خط در افزون نست
غایب نیم از تو یک نفس آنچه منم	آن چرخ که غایب است بیرون نست

شماره ۵۲: در عشق تو نیم دژه سرکردانی

در عشق تو نیم دژه سرکردانی خوشتر ز هزار منصب سلطانی

زان میایم زیروزبر میدانی تا بیشترم زیروزبر کردانی

شماره ۵۳: در عشق تو عقل باجنون خواهم کرد

دیوانگی خویش کنون خواهم کرد	در عشق تو عقل باجنون خواهم کرد
شوریده ز خاک سربرون خواهم کرد	شوریده به خاک سرفرو خواهم برد

شماره ۵۴: تاب‌توانم ازان جمال اندیشم

وز راحت و روح آن وصال اندیشم	تاب‌توانم ازان جمال اندیشم
دایم من خسته این محال اندیشم	با آنکه وصال تو محال است مرا

شماره ۵۵: بی روی تو یک خط نمیشاید زیست

بی روی تو یک خط نمیشاید زیست	زیرا که مرابی تو نمیشاید زیست
جانی که همه جهان بدو مینازند	بنیرارم ازو چو بی تو نمیشاید زیست

شماره ۵۶: ای بس کہ بہ حرکت کی دویدم بی تو

ای بس کہ بہ حرکت کی دویدم بی تو وی بس کہ زھر سویی پریدم بی تو
چون روز قیامت شبی میاید تابا تو بگویم آنچه دیدم بی تو

شماره ۵۷: جانازره داز میایم من

جانازره داز میایم من	باسینه پرنیاز میایم من
چندان که مراز پیش خود میرانی	پیش توبه دیده باز میایم من

شماره ۵۸: در عشق تو کارم به هوس برناید

در عشق تو کارم به هوس برناید وین کار آسان به دست کس برناید
گفتم نفسی، به دست تو، توبه کنم گر جان به لب آید آن نفس برناید

شماره ۵۹: با عشق تو دست در کمر خواهم کرد

چون زلف تو دل زیر و زبر خواهم کرد	با عشق تو دست در کمر خواهم کرد
سک به ز من از تو صبر اگر خواهم کرد	هر دم ز تو شورشی در خواهم کرد

شماره ۰۶: که نعره زن قلندر خواهم بود

که نعره زن قلندر خواهم بود	که در مسجد مجاورت خواهم بود
گر جان و دلم به باد برخواهی داد	من از دل و جان خاک درت خواهم بود

شماره ۱۶: چون عاشق روی تو شدم اینم بس

چون عاشق روی تو شدم اینم بس	سرکشته چو موی تو شدم اینم بس
با مملکت دو عالم کاری نیست	سودائی کوی تو شدم اینم بس

شماره ۶۲: عمری دل من غرقه خون بی تو بزیست

عمری دل من غرقه خون بی تو بزیست	وزپای فداه سرنگون بی تو بزیست
وامروز که در معرکه مرگ افتاد	در حسرت آن مرد که چون بی تو بزیست

شماره ۳۶: چون هست همه به روی تو آرزویم

چون هست همه به روی تو آرزویم	بی روی تو نیست هیچ سوی آرزویم
گر یک سرموی از تو رسد حصّه من	نیست از دو جهان یک سرموی آرزویم

شماره ۴۶: از عشق تو در جهان عظیم خواهم شد

از عشق تو در جهان عظیم خواهم شد و ز شوق به فرق چون قلم خواهم شد

از عشق تو مست در وجود آدم نام و ز شوق تو مست با عدم خواهم شد

شماره ۵۶: در کوی تو چون میگذرم، اینت عجب

در کوی تو چون میگذرم، اینت عجب! وز سوی تو چون میگردم، اینت عجب!
کز زهره آن بود که یاد تو کنم کز بر سپرد دل از برم، اینت عجب!

شماره ۶۶: چندان که ترا حجاب میخوابد بود

چندان که ترا حجاب میخوابد بود	از جانب تو عتاب میخوابد بود
چون پای تو در رکاب میخوابد بود	سودای تو در حساب میخوابد بود

شماره ۷۶: تایک نفسی دسترسم میماند

تایک نفسی دسترسم میماند	در بندگی تو هوسم میماند
از بندگی تو نفسی سر نکشتم	اینست سخن تا نفسم میماند

شماره ۸۶: باروی تو ماه را منور ننهم

باروی تو ماه را منور ننهم	بازلف تو مشک را معطر ننهم
گر هر دو جهان زیر بر خواهد شد	سرمو ننهم و سودای تو از سرمو ننهم

شماره ۹۶: دیرست که در کوی تو دارم گذری

دیرست که در کوی تو دارم گذری	گروقت آید به سوی من کن نظری
ورد خور کشتنم مکش در دسری	در پای خودم کش نه به دست دگری

شماره ۷۰: مادر تورابه جای درمان داریم

چون وصل تو نیست برک هجران داریم	مادر تورابه جای درمان داریم
مار اسرو کردن است تا جان داریم	چندان که تراز هر سویی شمشیر است